

روایت ناصر خسرو از سفر سوم حج

۱۵ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۴۵

و در رجب سنه اربعین و اربعمائه (۴۴۰) دیگر بار مثالِ سلطان بر خلق خواندند که: «به حجاز قحطی است و رفتن حجاج مصلحت نیست. بر خویشتن ببخشایند. و آن چه خدای، تعالی فرموده است بکنند.» اندرین سال نیز حاج نرفتند.

جوان و تاریخ

و در رجب سنه اربعین و اربعمائه (۴۴۰) دیگر بار مثالِ سلطان بر خلق خواندند که: «به حجاز قحطی است و رفتن حجاج مصلحت نیست. بر خویشتن ببخشایند. و آن چه خدای، تعالی فرموده است بکنند.» اندرین سال نیز حاج نرفتند. و وظیفه سلطان را - که هر سال به حجاز فرستادی - البته قصور و احتباس نبودی و آن جامه کعبه و از آن خدم و حاشیه و امرای مکه و مدینه و صلّه امیر مکه و مشاهره او - هر ماه سه هزار دینار - و اسب و خلعت بود، به دو وقت فرستادی.

در این سال شخصی بود که او را قاضی عبدالله می گفتند و به شام قاضی بود، این وظیفه به دست و صحبت او روانه کردند و من با وی برفتم به راه قُلُزم و این نوبت کشتی به جار رسید، بیست و پنجم ذی القعدة، و حج نزدیک تنگ درآمد، اشتری به پنج دینار بود، به تعجیل برفتم.

هشتم ذی الحجه به مکه رسیدم و به یاری حق - سبحانه و تعالی - حج بگزاردم. (صص ۷۴ و ۷۵).

و من چون حج بکردم، باز به جانب مصر برفتم، که کتب داشتم آن جا، و نیت باز آمدن نداشتم (ص ۷۶).

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۱۱۳/روایت-ناصر-خسرو-سفر-سوم-حج>